

جشنهای ایرانی

این جانب در تحت این عنوان بمرور زمان مقالاتی در خصوص آداب و رسوم جشنهای قدیم ملی خودمان منتشر مینماید و عجالة بمناسبت زمان بنشر مقاله آتی که در شب جشن مهرگان (غروب روز پانزدهم مهر ماه) در محفلی بطور خطابه قراءت نمودم ابتدا میکنم و در زمان وقوع هر يك از جشنهای دیگر مقاله را که در آن خصوص تا کنون فراهم آورده یا بعد تهیه خواهد کرد بنظر خوانندگان میرسانم، درین مقاله آنچه که در باره آئین جشن عظیم مهرگان در قدیم از امهات کتب و ماخذ معتبره گرد آمده است خواهید خواند، ادعای استیفای بحث و استقصا ندارم ولی بقدر قوه و امکان در تتبع خود داری نکردم، نقایصیکه دارد از اندک مایگی من بنده است و انگهی کتب دیگری لازم بود که حاضر نداشتم آنچه که از دست من بر آمده این است و کمال مختص «حکیم سخن در زبان آفرین (۱)» است.

مجتبی مینوی

۱۹۳

مهرگان

یادگار مهرگان سال ۱۳۰۶

مغنی کجائی بگلیانک رود

بیاد آور آن خسروانی سرود (۲)

نداست جز خویشان شهر یار	(۳) فریدون چو شد بر جهان کامگار
بیاراست با کاخ شاهنشهی	برسم کیان تاج و تخت مهی
بسر بر نهاد آن کیانی کلاه	بروز خجسته سر مهر ماه
گرفتند هر کس ره ایزدی	زمانه بی اندوه گشت از بدی
با یین کی جشن نو ساختند	دل از داورها پیرداختند
گرفتند هر يك ز یا قوت جام	نشستند فرزنانگان شاد کام
جهان پر ز داد و سر ماه نو	می روشن و چهره ماه نو

(۱) از بوستان سعدی

« ۲ » حافظ . (۳) این اشعار از آخر تمام از فردوسی است

بفرمود تا آتش افسر و خنند همه عنبر وز عفران سوختند
 پرستیدن مهرگان دین اوست تن آسانی و خوردن آیین اوست
 کنون یادگار است ازو ماه مهر بکوش و برنج ایچ منمای چهر
 بسیاری میداند که ترتیب ماه و روز شماری یعنی تاریخ و بعبارة
 اخری تقویم اوستائی چنان بود که سال را درست ۳۶۵ روز و هر ماهی را
 سی روز بگیرند و پنج روز زائد را در آخر سال بنام اندرگاهان در آورند
 و چون سال شمسی حقیقی شش ساعت الا یازده دقیقه (تقریباً) بیش از
 ۳۶۵ روز است و اگر ازین مقدار اضافی چشم پیوشند اول سال در هر
 چهار سال قریب يك روز از موقع خود عقب میافتد يك قسم کیسه اختراع
 کرده بودند که در هر ۱۲۰ سال يك ماه بر سال می افزودند و آن سال را
 سیزده ماهه میگرفتند و وهیزك یعنی مبارك مینامیدند (۱) باین ترتیب سال
 ثابت میشد و اول فروردین ماه همیشه در اول بهار می افتاد و روز اول
 فروردین را که هر مزد نام داشت نوروز میخواندند

احتمال قوی میرود که این ترتیب را دارای بزرگ هخامنشی رسمی
 کرده باشد و در هر حال در زمان ساسانیان متداول و معمول به بوده است
 اجرای آخرین کیسه را باختلاف در زمان فیروز ساسانی یا یزدجرد بن
 شاپور یا یزدجرد ائیم گفته اند و در موقعی که باید کیسه بعد اجرا شود
 اوضاع ایران آشفته بوده و پادشاهی که باین کار پردازد نبوده از آن زمان
 نوروز که اول فروردین ماه باشد از جای رسمی خود که اول بهار بایستی باشد
 تغییر کرده و در ایام سال گشته تا در زمان پادشاهی سلطان جلال الدوله
 معز الدین ملکشاه بن آلپ ارسلان سلجوقی در دهم رمضان سال ۴۷۱ هجری
 باهر آن پادشاه نوروز را در اول حمل ثابت کردند و ترتیب کیسه ای دادند که سال
 تغییر نکند

اما ایام ماه ، سی روز ماه را بسی نام میخواندند که دوازده نام از آنها

[۱] ای تفصیل رجوع شود بمقاله نوروز جمشیدی در شماره ۵ - ۶ دوره قدیم مجله
 کاوه و مقاله « نوروز و تقویم ایرانی » در شماره ۴ سال دوم دوره جدید مجله کاوه و
 مقاله تاریخ ایرانی در شماره ۱۷۶ و ۱۷۷ روز نامه ایران (سال ۳۰۳) در ۹۰ بهنام
 آقای تقی زاده

همان نام ماههاست و ۱۸ نام غیر از آنها باین ترتیب :

- ۱ - هرمزد ، ۲ - بهمن ، ۳ - اردیبهشت ، ۴ - شهریور ،
 ۵ - اسفندارمذ ، ۶ - خرداد ، ۷ - مرداد ، ۸ - دیبانر ، ۹ - آذر ،
 ۱۰ - آبان ، ۱۱ - خور ، ۱۲ - ماه ، ۱۳ - تیر ، ۱۴ - جوش ،
 ۱۵ - دیبمهر ، ۱۶ - مهر ، ۱۷ - سروش ، ۱۸ - رشن ،
 ۱۹ - فروردین ، ۲۰ - بهرام ، ۲۱ - رام ، ۲۲ - باد ،
 ۲۳ - دیدین ، ۲۴ - دین ، ۲۵ - آرد ، ۲۶ - اشتاد ،
 ۲۷ - آسمان ، ۲۸ - زامیاد ، ۲۹ - مارسفند ، ۳۰ - آفران

بنا بر این در هر ماهی يك روز همنام با ماه میشود و آئین چنان بود که چون نام ماه باروز موافق میامد آن روز را جشن میگرفتند (۱) و بنام همان روز و ماه با علامت نسبت کان میخواندند

از این قرار روز ۱۹ فروردینماه (فروردین روز) جشن فروردینگان (یا فروردکان) و روز ۳ اردیبهشتماه (اردیبهشت روز) جشن اردیبهشتگان و روز ۶ خردادماه جشن خردادکان و روز ۱۳ تیر ماه جشن تیرکان و روز ۷ مردادماه جشن مردادکان و روز ۴ شهریور جشن شهریورکان و روز ۱۶ مهر ماه جشن مهرکان و روز ۱۰ آبانماه جشن آبانکان و روز ۹ آذر ماه جشن آذرکان و روزهای ۸ (دی به آذر) و ۱۵ (دیبمهر) و ۲۳ (دیدین) دیماه جشن دیکان و روز ۲ بهمن ماه جشن بهمنکان (بهمنجنه) و روز ۵ اسفندار مذماه جشن اسفندکان بوده است .

(این « کان » علامت نسبت در آخر بسیاری از کلمات دیگر نیز هست و باختلاف زمان و مکان بکاف عربی یا بگاف فارسی تلفظ شده و در تعریب بجای کاف قاف و بجای گاف جیم گذاشته شده مانند اردشیرکان (اردشیر جان در مفاتیح العلوم) که نام گیاهیست معروف به بستان افروز ، شاپور کان (شاپور قان در کتب عربی) که نام شهری است و هم نام کتابیست که مانی پیاری بنام شاپور اول ساخته بود ، خدایگان ، شاهگان

(شایگان) ، راهگان (رایگان) ، دهکان (دهقان) و (پیشگان)
(یعنی حضوری)

مهرگانکده (مهر جانفدق در کتب عربی) ولایتی بوده است میان
بلاد جبال و ولایت خوزستان که قصبه آن صیمره بوده
مهرگان قریه بوده از بلوک تیر مردان که جزء ایالت فارس و میان
شیراز و نوبندگان است (یاقوت ج ۱ : ۹۰۵)
مهرجان اسم قدیم اسفرائن یا لقب آنجا یا نام قریه‌ای از قرای آنجا
بوده ، مهرقان نام قریه است از قرای ری
از جشنهای این نوع در دوره اسلامی مهرگان و بهمنگان را سراغ
داریم که گرفته میشده است

* * *

مهرگان در اساطیر ایرانی

« گفته اند که مهراسم خورشید است و درین روز در دنیا ظاهر
شد بهمین جهت روز بدان نامیده شد (۱) » « و گویند که درین روز هرمزد
زمین را بگسترده و برای یابندگی جانها تنها را بیافرید (۲) » « و گویند
که هرمزد بماه که آن را گوی تیره و تاریکی آفریده بود درین روز روشنی
و درخشندگی بخشود و از این سبب گفته اند که در مهرگان ماه بر خورشید
دیده و ر شود (۳) »

« سلمان فارسی گفته که در زمان ایرانیان میگفتیم هرمزد در نوروز
یاقوت را و در مهرگان زبر جد را برای پیرایه بندگان خود بر آورد پس
بر تری این دو روز بر روزهای دیگر چون برتری یاقوت و زبر جد است بر
دیگر گوهرا (۴) » « و ایرانشهری گفته که هرمزد از نور و ظلمت در نوروز و
مهرگان ییمان گرفت (۵) »

« چون کاوه (کابی) بر بیور اسپ ازدها (ضحاک) بشورید او را
بتاراند و مردم را بطاعت فریدون خواند مردم همینکه خروج فریدون را

(۱) البیرونی: الآثار الباقیة (۳) البیرونی ایضاً برهان قاطع ۳ البیرونی ایضاً

۴ البیرونی الآثار الباقیة ۵ البیرونی ایضاً

بشمیدند شادی کردند ، گویند درین روز فرشتگان برای یاری فریدون بزمین فرود آمدند ، سبب تعظیم مهرگان اینست (۱) « در مهر روز مهر ماه فریدون بیوراسپ را دستگیر و بزندان کرد و جشن مهرگان را بنهاد (۲) »
 « همینکه فریدون از کار ضحاک پیرداخت و بند نهاد و بزندان کرد باروز مهر ماه مهر موافق شد و مردم آن را عید گرفتند و مهر جان نامیدند (۳) »
 « مردی بود مشتهر بدانش اخبار شاهان ایران نامش عمر ، معروف بعمر کسری که ابو عبیده معمر بن المثنی ازو روایت مینموده ،

عمر کسری و بسیاری دیگر از آنها که باخبر ایران پرداخته اند گفته اند که فریدون روزی را که ضحاک را در آن روز بند کرد عید قرار داد و مهرگان نامید (۴) « گویند که شاه کی فریدون پشت نهم از نژاد جم بود در ماه مهر روز مهر بیکی از مساکن ضحاک در قلعه ای که زرنک نام داشت رفت و دوزن از آن ضحاک یکی اروناز و دیگری سنواز نام را تصرف کرد بیوراسپ چون بیامد و این بدید عقل از سرش پرید و بیخود و بیهوش بیقتاد فریدون بگریزی سر برگشته بر مغزش کوفت این بیشتر سبب بیخودی و بیهوشی او شد فریدون وی را بکوه دنباوند فرستاد که بستند و بزندان کردند و مردم را فرمود که مهر روز مهر ماه یعنی مهرجان را که در آن روز بیوراسپ را بند کرد عید بگیرند (۵) »
 این حکایت اخیر بطوریکه طبری نقل میکند مأخوذ از اوستاست (۶) و مطابق است با شاهنامه که میگوید همینکه ضحاک بر ملک جم مستولی شد .

« دو پاکیزه از خانه جم شید
 که جمشید را هر دو خواهر بودند
 ز پوشیده رویان یکی شهر ناز
 پیر و ر دشان از ره بد خوئی
 برون آوردند لرزان چو بید
 سر بانوان را چو افسر بدند
 دگر ماهروئی بنام ارنواز (۷)
 پیاموختشان تبیل و جادوئی »

(۱) البیرونی ایضاً برهان قاطم ۲ الجاحظ، المحاسن والأصدا، برهان قاطم

۳ الثعالبی، غرر اخبار ملوک الفرس « ۴ » المسعودی: مروج الذهب ۵ الطبری

۶ رجوع شود تتبعات ایرانی دارالمستشرق ۲ ص ۲۱۳ تا ۲۱۶ ۷ این دو اسم در اوستا سونهواژ و ارنواژ است

همینکه فریدون خروج کرد ضحاک بهند رفته بود وی روی بیت المقدس
 که مسکن ضحاک بود آورد کاخ اورا بگرفت و دیوان و جادوان را بکشت سپس :

برون آورید از شبستان اوی بتان سیه چشم خورشید روی
 بفرمود شستن سرانشان نخست * پس آن خواهران جهاندار
 جم * گشادند بر آفریدون سخن * سخنها چو بشنید از و
 ارنواز * بدو گفت شاه آفریدون توی *

ز تخم کیان ما دو پوشیده پاک شده رام با او ز بیم هلاک
 همی خفتن و خاست با جفت مار چگونه توان بردن ای شهریار
 کندرو سراپدار ضحاک بکاخ آمد فریدون را دید نشسته و

بیک دست سروسهی شهرناز بدست دگر ماهرو ارنواز
 بهندرفت بضحاک خبر داد ضحاک گفت شاید مهمانست جوابش داد
 گر این نامور هست مهمان تو چکار ستش اندر شبستان تو
 که با خواهران جهاندار جم نشیند زند زای بر بیش و کم
 بیک دست گیرد رخ شهرناز بدیگر عقیق لب ارنواز
 شب تیره گون خود تبریزین زند بزیر سر از مشک بالین کند
 چه مشک آن دو کیسوی دوماه تو که بودند همواره داخواه تو

ضحاک بالشکر بسیار بسر فریدون آمد نهائی بکاخ خویش رفت
 بدید آن سیه نرگس شهرناز پر از جادوی بافریدون براز
 دور خساره روزو دوزلش چو شب گشاده بنفرین ضحاک لب
 بدانست کان کار هست ایزدی رهائی نیابد ز دست بدی
 بمعز اندرش آتش رشک خاست بایوان کمند اندرافکنند راست

ز بالا چویی بر زمین بر نهاد بیامد فریدون بگردار باد
 بدان کرزه گاو سر (۱) دست برد بزد برسرش ترك او کرد خرد
 بیامد سروش خجسته دمان مزن گفت کورا نیامد زمان
 همیدون شکسته بیندش چوسنک بیر تا دو کوه آیدت پیش تنک

(۱) پیش ازین ترتیب ساختن کرزه گاو سروسف آن را بنظم آورده بود

بکوه اندرون به بود بند اوی	نیایدبرش خویش ویونداوی
.....	
زسالش (۱) چوبک پنجه اندر کشید	سه فرزندش آمد گرامی پدید
بیخت جهاندار هر سه یسر	سه خسرو نژاد از در تاج زر
ببالا چوسرو و برخ چون بهار	بهر چیز مانده شهریار
ازین سه دو پا کیزه از شهر ناز	یکی کهنتر از خوب چهار نواز

• وقع مهرگان

مهرگان در روز مهر یعنی روز شانزدهم از ماه مهر است (۲) و آن وقت خزان و بودن خورشید در برج میزان است (۳) و تقریباً نقطه مقابل نوروز و مقارن انقلاب خریفی است و اگر سال را بطور کلی دو فصل بگیریم یکی زمستانی و یکی تابستانی (۴) نوروز در ابتدای فصل تابستانی و اذن بدخول فصل گرماست (۵) و مهرگان دخول زمستان و فصل سرما (۶)

روز ۲۱ مهر ماه (روز رام) مهرگان بزرگ است و زرتشت فرموده است که جشن مهرگان و جشن رام روز بیک اندازه از عظمت است بدین سبب مردم این هر دو روز را جشن می گرفتند (۷) و روز مهر را مهرگان عامه میخواندند و روز رام را مهرگان خاصه همچنانکه نوروز را نیز عامه و خاصه میباشد (۸) و روز مهرگان در هر سال

(۱) ضمیر راجع بفریدون است

- (۲) المسعودی: التنبيه و الاشراف ص ۲۱۵، البيروني: الآثار الباقية، السامی فی الاسامی، برهان قاطع، (۳) الزمخشري: مقدمة الادب، برهان قاطع، (۴) « بنا برمتن اوستا سال بدو قسمت طبیعی تقسیم میشده: تابستان (هاما) هفت ماه از ابتدای بهار (هر ماهی از قراری روز) و زمستان (زیانا) پنج ماه و پنج روز» (نقل از مجله کاوه شماره ۵ - ۶ دوره قدیم)، (۵) الجاحظ: کتاب التاج، (۶) الجاحظ: ايضاً، التنبيه و الاشراف ص ۲۱۶، (۷) الآثار الباقية، نخبة الدهر، (۸) برهان قاطع

شش ماه و نیم یعنی ۱۹۵ روز بعد از نوروز میشود (۱) و ابوریحان بیرونی در کتاب الانار الباقية میگوید مهرگان « پیش از اینها باول زمستان می افتاد سپس بسبب اهمال کیسه پیش افتاد » و شمس الدین ابو عبد الله محمد دمشقی صاحب نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر گفته مهرگان در ۲۶ تشرین اول مطابق ۱۶ مهر ماه واقع میشود و آن در وسط فصل پائیز است ، و معلوم است که این هر دو زمان خود را میگویند (زمان بیرونی اواخر قرن ۴ و اوائل قرن ۵ و زمان دمشقی اواخر قرن ۷ و اوائل قرن ۸ هجریست)

این نیز نگفته نماند که در این زمان اگر مطابق نص اوستا بخواهیم ماهها را سی روزه و مهرگان را ۱۹۵ روز بعد از نوروز حساب کنیم چنانکه زرتشتیان بعد از قبول اصلاح قانونی سال و ثابت نگاهداشتن نوروز در اول حمل حساب میکنند مهرگان در روز دهم مهر ماه رسمی می افتد و البته از لحاظ مذهبی زرتشتی آن صحیح است ولی چون در قدیم مهر نام شانزدهمین روز مهر ماه بوده و مهرگان در روز شانزدهم مهر ماه گرفته میشود امروز هم اگر مهرگان را در ۱۶ مهر ماه رسمی بگیریم با احتیاط نزدیکتر است و تقریباً بدان ماند که ایام خمرسه را در ماههای اول سال بخش کرده باشیم .

« سبب جشن رام روز پیروزی فریدون است بر اژدهاک و دستگیر کردنش او را . گویند چون ضحاک را پیش فریدون آوردند گفت مرا در ازای نیای خود مکش .

فریدون گفت خیال بسته که همسر جمشید یور و یونگهان باشی ؟ هرگز ، (زهی تصور باطل زهی خیال محال) من ترا در مقابل گاوی که در خانه جدم بود میکشم

(۱) المسعودی : التنبيه والاشراف ص ۲۱۵ ، مع ذلك عجبست که در مروج الذهب گفته که مهرگان در تشرین اول میافتد و میان نوروز و مهرگان ۱۶۹ روز است و در همان کتاب در دو صفحه بعد گفته اولین روز فروردین نوروز است و فاصله میان آن و مهرگان ۱۷۴ روز است و ۲۴ شهر یور مهرگان است (مروج الذهب چاپ قاهره ج ۱ : ۲۷۰ و ۲۷۲)